

متن ابتهاج "اله لنا" از حسن خانچی

إِلَهٌ لَا إِلَهَ لَنَا سِوَاهُ^۱ رَتَّوْفٌ بِالْبَرِيَّةِ ذَوَامَتَانِ^۲

أَوْحَدُهُ^۳ بِإِخْلَاصٍ وَحَمْدٍ وَشُكْرِ الضَّمِيرِ وَبِاللِّسَانِ^۴

تَبَارَكَ ذَوَالْعُلَا وَالكِبْرِيَاءِ تَفَرَّدَ^۵ بِالْجَلَالِ وَبِالْبَقَاءِ

وَسَوَى الْمَوْتِ بَيْنَ الْخَلْقِ طُرّاً^۶ وَكُلُّهُمْ^۷ رَهَائِنٌ^۸ لِلْفَنَاءِ

وَ قَاطِنُهَا^۹ سَرِيعُ الظَّنِّ^{۱۰} عَنْهَا وَ إِنْ كَانَ الْحَرِیصُ^{۱۱} عَلَى الثَّوَاءِ^{۱۲}

(أَلَا إِنَّ الرُّكُونَ^{۱۳} عَلَى غُرُورٍ^{۱۴} إِلَى دَارِ الْفَنَاءِ مِنَ الْفَنَاءِ)^{۱۵}

أَيَا مَنْ مَدَّ لِلْعَاصِينَ^{۱۶} عُمُراً^{۱۷} وَ حَذَرَهُمْ^{۱۸} إِلَهَنَا الْحِسَابَ

^۱ غیر از او

^۲ امتنان: منظور نعمت زیاد است.

^۳ او را به توحید می خوانم.

^۴ به صورت قلبی و زبانی.

^۵ در آن کار تنها شد.

^۶ الطَّرُّ: سمت، طرف، لبه، کناره هر چیزی. یعنی مرگ را بعنوان مرزی بین زندگان و مردگان قرار داد.

^۷ كُلُّهُمْ: همان "کلهم" است اما با یک قرائت دیگر است. در اشعار عرب نیز زیاد دیده می شود. از قرائات سبع نیز روایت البزی عن عبدالله ابن کثیر این گونه است که ضمیر "هم" به صورت "همو" خوانده می شود.

^۸ جمع رهنه است؛ رهنه به طور استعاره برای حبس و نگهداری هر چیزی بکار می رود و در اینجا به معنی این است که همه خلق در گرو فنا و نابودی هستند.

^۹ قاطن: آنکه در جایی اقامت کند. ضمیر "ها" نیز به دنیا برمی گردد.

^{۱۰} سریع الظن: کسی که سریع کوچ می کند.

^{۱۱} حتی اگر حریص بر ماندن باشد.

^{۱۲} الثَّوَاء: اقامت گزیدن طولانی و پایدار ماندن در جایی که فعلش: ثَوَى، يَتَوَى، ثَوَاءً- است، خدای عز و جل گوید: (وَمَا كُنْتَ ثَاوِيّاً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ-

قصص/۴۵)

^{۱۳} ماندن در جایی که با علاقه و میل ماندن همراه باشد.

^{۱۴} اطراف و گوشه های دنیا منظور است.

^{۱۵} آیا ماندن با عشق و علاقه در گوشه و کنار دنیا چیزی جز فنا و نابودی است.

^{۱۶} گناهکاران.

^{۱۷} آنها را آگاه کرد و ترسانید. در این جمله "الها" فاعل و "الحساب" مفعول است.

و یا من لا یؤاخذ^{۱۸} بالخطایا^{۱۹} و یعفوا^{۲۰} عن کثیر من أناب^{۲۱}
و یا من خص^{۲۲} جنّات و حور^{۲۳} لِمَنْ صَلَّی و صَامَ^{۲۴} و ما استغاب^{۲۵}
و یا من أوقد^{۲۶} نیران^{۲۷} حتی بدت^{۲۸} سوداء تلهب^{۲۹} للعذاب
أغثنی^{۳۰} یا الهی و لا تکلنی^{۳۱} إلی نفسی فقد قُرِبَ^{۳۲} العقاب
فرحمتک الّتی انطقت^{۳۳} لسانی و عدلک^{۳۴} الّهمّ العقل صواب^{۳۵}

حمید حسینی زاده hammud68@gmail.com

^{۱۸} مؤاخذة نمی شود، مورد حساب و کتاب واقع نمی شود.

^{۱۹} جمع خطیئه به معنی اشتباه و گناه است.

^{۲۰} گناهان را می بخشد، از گناهان می گذرد.

^{۲۱} از انابه می آید که به معنی این است که پی در پی به سوی خدا بازگشت و توبه کرد.

^{۲۲} مخصوص و ویژه ساخت.

^{۲۳} حورالعین

^{۲۴} روزه گرفت.

^{۲۵} غیبت نکرد.

^{۲۶} برافروخت.

^{۲۷} جمع نار: آتش

^{۲۸} از بدا می آید به معنی آشکار و نمایان شد.

^{۲۹} از لهب می آید به معنی شعله ور شدن آتش است.

^{۳۰} از غوث می آید به معنی یاری خواستن است.

^{۳۱} از إتکَل می آید به معنی اعتماد و توکل کردن است.

^{۳۲} نزدیک شد.

^{۳۳} به سخن آورد.

^{۳۴} الهام کرد.

^{۳۵} الصواب: درست، شایسته، حقیقت.